

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# کتاب فی الاصول

مدرسه فقهی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

درس های حجة الاسلام لک علی آبادی

جزوه خلاصه انسداد و فروع آن

[www.Eitaa.com/Lakaliabadi](http://www.Eitaa.com/Lakaliabadi) [www.Lakaliabadi.ir](http://www.Lakaliabadi.ir)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

## ادله حجیت مطلق ظنون: انسداد

۱- علم اجمالی به تکالیفی در شرع داریم

۲- باب علم و علمی در معظم فقه منسّد است

۳- اهمال این تکالیف و تعطیلی فقه جایز نیست

۴- عمل به احتیاط یا جایز نیست یا شرعاً لازم نیست و رجوع به اصول عملیه و فتوای انفتاحی هم نمی‌شود.

۵) جایی که ظن به تکلیف هست عقل می‌گوید طرف راجح حتماً معذر است. (کشفاً یا حکومتاً)

=> در فرض انسداد، مطلق ظنون حجت هستند.

# ادله حجیت مطلق ظنون: بررسی مقدمه اول انسداد

## ۱- علم اجمالی به تکالیفی در شرع داریم

- ✓ این علم اجمالی کبیر قابل انحلال به علم اجمالی صغیر است.
- ✓ رعایت احتیاط در علم اجمالی صغیر ملازمه با عسرو حرج شدید ندارد و احتیاط ممکن است. (در ادله عقلی بر حجیت خبر گذشت)

# ادله حجیت مطلق ظنون: بررسی مقدمه دوم انسداد

۲- باب علم و علمی در معظم فقه منسّد است

✓ در باب علم، انسداد هست و قابل قبول است.

✓ اما باب علمی، منسّد نیست چون اخبار موثوق بها داریم که با اضافه به مقداری که علم تفصیلی داریم، برای مظعم فقه کافی است

# ادله حجیت مطلق ظنون: بررسی مقدمه سوم انسداد

۳- اهمال این تکالیف و تعطیلی فقه جایز نیست

تنجّز مطلقاً

عدم تنجّز مطلقاً

جواز یا وجوب اقتحام  
در بعض موارد

۱- بحث از تنجّز علم اجمالی به تکالیف شروع شده، و مبانی مختلف است

۲- در خصوص مسأله چون دلیل قطعی داریم، جایی برای اختلاف مبانی نیست

\* خودمان قطع داریم که تعطیلی فقه؛ مرغوب عنه است شرعاً

\* اجماع قطعی بر جایز نبودن تعطیلی فقه داریم

# ادله حجیت مطلق ظنون: بررسی مقدمه چهارم انسداد

۴- احتیاط لازم یا جایز نیست، رجوع به اصول عملیه و فتوای انفتاحی جایز نیست.

احتیاط تام که موجب اختلال به نظام است = < جایز نیست

۱- احتیاط واجب نیست  
یا فی الجمله جایز نیست.

احتیاط موجب اختلال به نظام نیست = ؟



بستگی به نسبت قاعده لاحرج با احتیاط دارد

۲- رجوع به اصول عملیه  
در همه موارد جایز نیست.

لاحرج جاری نشود

=> رعایت احتیاط

لاحرج مقدم است

=> عدم احتیاط

۳- رجوع به فتوای  
انفتاحی جایز نیست.

## بررسی مفاد قاعده لا حرج فی الدین یا لاضرر فی الاسلام

۱- مرحوم شیخ ره: لا حرج، نفی حکم است مانند لاضرر (لا حکم ضرری فی الاسلام)  
=> هر حکمی که منشأ حرج یا ضرر باشد، با قاعده لا حرج-لا ضرر برداشته می شود.

مثلا وضوی ضرری: اگر واجب باشد حکم باعث حرج و ضرر است => وضوی ضرری واجب نیست

۲- مرحوم آخوند ره: لا حرج، نفی موضوع است اگر چه به انگیزه نفی حکم (نفی حکم بلسان نفی موضوع)  
=> هر موضوعی که انجامش باعث حرج یا ضرر باشد، قاعده با نفی موضوع، حکم را برمی دارد.

مثلا وضوی ضرری: وضو گرفتن (موضوع) برای مکلف ضرر دارد => وضوی ضرری واجب نیست

شیخ ره: حکم به لزوم بیع غبی باعث ضرر می شود => لاضرر حکم لزوم را برمی دارد

ثمره تفاوت مبنا  
مثال بیع غبی

آخوند ره: نفس معامله (موضوع) ضرر ندارد => قاعده لاضرر جاری نمی شود

## (؟) احتیاط اگر به عسر و حرج برسد حکمش چیست؟

مثلا لباس طاهری میان ۱۰ لباس مشتبّه ، آیا برای بریء الذمه شدن باید ۱۰ نماز ظهر و عصر بخوانم؟

مرحوم شیخ:

احتیاط به خاطر همان حکم وجوب نماز است که منشأ حرج است، پس لاجرح آن را برمی دارد.  
شیخ ره می فرماید اگر احتیاط واجب شود، آیا نتیجه این وجوب (حکم) حرج دارد؟ بله، پس لاجرح جاری است

مرحوم آخوند:

آیا موضوعی که شارع از ما خواسته ضرری است؟ نخیر، چون خواندن ۸ رکعت نماز حرج و ضرر ندارد.

(بخلاف صوم ضرری و حرجی که اگر بگوئیم شارع گفته امروز روزه بگیر، نفس صوم (امساک از صبح تا غروب=موضوع) علت ضرر است)

=> آنچه شارع خواسته، متضمن حرج نیست حالا اگرچه عقل میگوید احتیاط کن، و احتیاط هم حرج آور است ولی این حرج چون برآمده از موضوع (۸ رکعت) نیست، پس جای اجرای قاعده لاجرح نیست.



# در بحث انسداد اگر احتیاط باعث عسر و حرج شود، احتیاط برداشته میشود؟

**مرحوم شیخ:** احتیاط به خاطر همان احکام اولیه است (به خاطر حفظ واجبات و محرمات در شبهات باید احتیاط کرد) => حکم به وجوب احتیاط اگر منشأ حرج شد یعنی حکم شارع منشأ حرج شده => قاعده لاحرج جاری است و وجوب احتیاط را برمی دارد.

**مرحوم آخوند:** احتیاط به خاطر احکام اولیه است ولی قاعده لاحرج در مواردی جاری است که موضوع منشأ حرج باشد. و در شبهات، موضوعات منشأ حرج نیستند  
=> جایی برای جریان لاحرج نیست.

( اینکه عقل بگوید احتیاط کن و این احتیاط موجب حرج است، دلیل بر جریان قاعده لاحرج نمی شود)

# ادله حجیت مطلق ظنون: بررسی مقدمه چهارم انسداد

۴- احتیاط لازم یا جایز نیست، رجوع به اصول عملیه و فتوای انفتاحی جایز نیست.

اگر موجب اختلال به نظام شود، جایز نیست بلاکلام

در مواردی که صرفاً موجب عسر و حرج است، لاجرح جریان ندارد

۱- احتیاط واجب نیست  
یا فی الجمله جایز نیست.

تعطیلی فقه جایز نیست = عدم احتیاط در همه موارد قطعاً غلط است

اینکه بگوئیم احتیاط «إما غیر جایز ام غیر لازم» صحیح نیست. ←

سه ادعا در  
مقدمه چهارم

۲- رجوع به اصول عملیه در همه موارد جایز نیست.

۳- رجوع به فتوای انفتاحی جایز نیست.

# ادله حجیت مطلق ظنون: بررسی مقدمه چهارم انسداد

۴- احتیاط لازم یا جایز نیست، رجوع به اصول عملیه جایز نیست و فتوای انفتاحی جایز نیست.

اصول نافی تکلیف

اصول مثبت تکلیف  
(احتیاط و استصحاب)

**دلیل احتیاط:** اهتمام شارع به احکام است که در مقدمه سوم گذشت (دلیل عقل)

**دلیل اجرای استصحاب** شمول دلیل لاینقض در مقام است. (عموم نقل)

**استصحاب در اطراف شبهه علم اجمالی جاری نیست** ❓

در خصوص مسأله چون مجتهد التفات به اطراف شبهه ندارد، علم اجمالی منجز تکلیف نیست => استصحاب جاری است



# اصول نافی تکلیف (مانند اصالة البرائة)

ادله لزوم احتیاط مانع اجرای اصول نافی تکلیف هستند:

۱- اهتمام شارع به احکام (دلیل عقلی) ۲- اجماع بر عدم جواز تعطیلی فقه (دلیل شرعی)

\* تکالیف قطعی + تکالیف با اصول مثبتة:

مقدار قابل اعتنایی از تکالیف (انحلال حقیقی یا حکمی)

یا باعث انحلال کامل علم اجمالی می شود = اصول نافی، بدون معارض جاری هستند

با این مقدار از تکالیف، اجماعی بر احتیاط ثابت نیست

یا مانع از ادله احتیاط می شود

با این مقدار از تکالیف، تمسک به اهتمام شارع مردود است

انحلال (حقیقی یا حکمی) صورت نمی گیرد:

۱- محدوده احتیاط فقط در محل اصول نافی تکلیف است نه در جمیع احتمالات تکلیف

۲- اگر اجرای احتیاط محذور داشت، اصل نافی جاری خواهد بود (موارد اختلال به نظام + عسرو حرجی)

# فصل : الظن بالواقع و الظن بالطريق

محل بحث:

اگر انسداد درست باشد، گاهی مجتهد ظن به درستی طریقی دارد مثل شهرت، خبر واحد، اجماع منقول؛ و گاهی ظن به حکم شرعی وجوب و حرمت و کراهت و استحباب دارد. برای مجتهد کدام ظن حجت است؟ آیا ظن به طریق یا ظن به حکم یا هر دو؟

**مرحوم آخوند ره:** ظن به هر دو حجت است

در فرض انسداد همان چیزهایی که در ظرف انفتاح برایمان حجت هستند، حجت خواهند بود با این تفاوت که در فرض انفتاح باید علم و علمی باشند ولی در فرض انسداد همین مقدار که ظنی باشد کافی است.

=> در حال انفتاح هم علم به واقع حجت است و هم عمل به طریق معتبر پس در ظرف انسداد ظن به واقع و ظن به طریق هر دو حجت هستند.

اقوال

# الظن بالواقع و الظن بالطريق

مرحوم آخوند ره: ظن به هر دو حجت است

قول دوم: فقط ظن به واقع حجت است

فقط ظن به واقع حجت است (در مقدمات انسداد گذشت که علم اجمالی به تکالیفی داریم و باید آن تکالیف را عمل کنیم => رسیدن به تکالیف مهم است نه طریق. در فرض انفتاح خود شارع می‌گوید فلان طریق بر تو حجت است ولی در فرض انسداد که طریق معتبر برای فهم غالب تکالیف نداریم باید دنبال حکم باشیم).

اقوال

نقد مرحوم آخوند ره: در فرض انسداد عقل فرقی بین ظن بالواقع و ظن بالطریق نمی‌بیند و عمل به ظن بالطریق را هم مؤمن از عقاب می‌داند.

# الظن بالواقع و الظن بالطريق

**قول سوم:** فقط ظن به طريق حجت است

**استدلال اول:** قطع داریم امروز تکالیفی هست + قطع داریم که حتما شارع طریقى برای آن تکالیف قرار داده + مقدمات انسداد هم تام و تمام است (علم و علمى نداریم)؛ در این شرایط عقل حکم می‌کند به طرق ظنى که شارع ردع نکرده، عمل کن چون این کار نزدیکترین راه به علم و واقع است.

**نقد مرحوم آخوند ره:**

۱- می‌گوئید علم داریم که حتما طرقى برای رسیدن به تکالیف وجود دارد ولی علم تفصیلى به آن طرق نداریم؛ لازمه این کلام این است که در تمام طرق ظنى موجود احتیاط کنید (که موجب عسر و حرج هم نمی‌شود). نه اینکه بگوئید عمل به هر طریق ظنى حجت است.

۲- می‌گوئید ظن به طريق در فرض انسداد اقرب الی الواقع است پس حجت است. از آنجا که عقل هیچ فرقى بین ظن به طريق و ظن به واقع نمی‌بیند پس ظن به واقع هم باید حجت باشد.

اقوال

# الظن بالواقع و الظن بالطريق

**قول سوم:** فقط ظن به طريق حجت است

**استدلال دوم:** قطعا تکالیفی وجود دارد و آنچه که مهم است ادای تکالیف و فراغ ذمه است چه به واقع برسیم و چه نرسیم (ما به واقع مکلف نیستیم. اطاعتی که رافع عقاب است وظیفه ما است). می‌دانیم که در فرض انسداد قطعا تکالیف واقعی وجود دارند. ظن به ادای واقع، نمی‌تواند تکالیف قطعی را بردارد. اما در فرض انسداد که طریق علمی نداریم، عمل به طریق ظنی، قطعا رافع عقاب هست (تکلیف واقعی عمل شده باشد یا نه)  $\leq$  ظن به طریق حجت است و باید به آن عمل کرد.

**نقد مرحوم آخوند ره:**

امثال و اطاعت (تطابق مأمور به با مآتی به) امر شرعی نیست. عقل می‌گوید هر وقت اطاعت صورت پذیرد، عقابی در کار نیست. از طرفی عقل می‌گوید در فرض انسداد ظن به واقع مؤمن از عقاب هست. (هر چیزی که در فرض انفتاح حجت بوده در فرض انسداد ظنی‌اش حجت است).  $\leq$  ظن به واقع هم حجت است.

اقوال



# خلاصه الظن بالواقع و الظن بالطريق

## اقوال

مرحوم آخوند ره: ظن به هر دو حجت است (در فرض انفتاح هر دو حجت هستند) <= در ظرف انسداد طريق و حکم ظنی حجت است)

قول دوم: فقط ظن به واقع حجت است (چون علم اجمالی به تکالیفی داشتیم و طرق معتبری نبود انسدادی شدیم پس مهم طريق نیست بلکه حکم است) / **مرحوم آخوند: عقل در ظرف انسداد فرقی بین طريق و حکم نمی‌گذارد.**

قول سوم: فقط ظن به طريق حجت است (**دلیل اول:** قطع داریم که شارع طرقی برای وصول تکالیف قرار داده که با علم و علمی به آن دسترسی نداریم <= به طرق ظنی عمل می‌کنیم. / **مرحوم آخوند: ۱- لازمه این بیان، احتیاط در همه طرق ظنی است نه حجیت همه طرق. ۲- عقل فرقی بین طريق و حکم نمی‌بیند <= هر دو حجت هستند.**)  
(**دلیل دوم:** قطع داریم که شارع طرقی قرار داده + در پی مؤمن از عذاب هستیم نه درک واقع + ظن به ادای واقع، رافع تکلیف واقعی نیست ولی طريق ظنی در فرض انسداد قطعاً معذر است. / **مرحوم آخوند: ملاک اطاعت و عصیان فهم عقل است + عقل در فرض انسداد بین طرق و حکم فرقی نمی‌گذارد)**

# الكشف و الحكومه

## محل بحث:

با فرض صحت انسداد، عقل می‌فهمد که عمل به مطلق ظنون که طرف راجح است، مؤمن از عقاب است و حجت است. سوال این است که آیا عقل کشف می‌کند که شارع در فرض انسداد، به عنوان دلیل شرعی مطلق ظنون را حجت قرار داده که در این صورت «انسدادی کشفی» خواهیم شد؛ و یا حکم شرعی در کار نیست بلکه عقل حکم می‌کند که در این شرایط عمل به مطلق ظنون رافع عذاب است که در این صورت «انسداد حکومتی» خواهیم شد.

## نکته (بیان ثمرهای از این تقسیم):

مرحوم آخوند رحمه الله مطلقا تقلید از انسدادی را جایز نمی‌داند (در بحث اجتهاد و تقلید فصل اجتهاد مطلق و متجزی به این مساله می‌پردازد). و برخی مطلقا جایز می‌دانند و برخی قائل به تفصیل هستند و می‌گویند: انسدادی حکومتی، اذعان می‌کند که علم به تکالیف شرعی ندارد چون طریق شرعی ندارد، لذا رجوع به او رجوع به شامل «رجوع جاهل به عالم» به احکام نیست بخلاف انسدادی کشفی.

# الكشف و الحكومه

## نظر مرحوم آخوند ره:

با فرض تام و تمام بودن مقدمات انسداد، عقل خودش می‌فهمد و حکم می‌کند که عمل به ظن (طرف راجح) حتما رافع عقاب است. به همین جهت بر شارع لازم نیست که در فرض انسداد طریقی برای مکلفین قرار دهد چرا که به همین حکم عقل می‌تواند اکتفاء کند. ( و حتی اگر همین حکم را بیان کند، جعل و تشریحی صورت نمی‌گیرد بلکه بیان شارع، ارشادی خواهد بود.) همچنین مسأله استحقاق عقاب و اطاعت و عصیان، مسأله عقلی است نه شرعی => قابلیت جعل شرعی ندارد.

[عقاب کردن، فعل مولا است و عقل می‌گوید مولای حکیم بدون دلیل و حجت، عقاب نمی‌کند. حق عقاب با جعل و تشریح بوجود نمی‌آید مثلا معنا ندارد مولایی به عبدش بگوید امروز می‌خواهم حکمی جعل کنم به این قرار که «من حق دارم در صورت نافرمانی از دستوراتم تو را عقاب کنم» البته تا دیروز که این قانون را وضع نکرده بودم، حق عقاب نداشتم ولی از امروز حق دارم! مولا اگر واقعا مقام مولویت دارد پس عقل می‌فهمد حق عقاب هم دارد و اگر خود مولا به آن تصریح کند، ارشاد به حکم عقل کرده است نه آنکه چنین حقی را که نبوده برای خودش جعل کرده باشد.]

# الكشف و الحكومه

## بررسی حدود و ثغور ظن (اسباب، افراد، مراتب)

### محل بحث:

با فرض صحت انسداد و حجیت مطلق ظنون، آیا حدود و ثغور این ظن مشخص است یا نه: اسبابش (از هر طریقی که به دست بیاید؟)؛ مواردش (در همه مسائل و ابواب فقه؟) در مراتب (از ادنی مرتبه ظن تا اعلی مرتبه آن؟)

=> سوال: آیا حدود و ثغور ظن مشخص است یا مهمل؟ خلاصه پاسخ:

بنابر انسداد حکومتی چون عقل باید حکم دهد و حکم مهمل ندارد پس در همه موارد حدود را مشخص می‌کند.

بنابر انسداد کشفی سه مبنای مختلف هست.

# الكشف و الحكومه

## بررسی حدود و ثغور ظن (اسباب، افراد، مراتب)

### بر فرض انسداد حکومتی

۱- فرقی بین **اسباب** مختلف در حصول ظن وجود ندارد.

۲- در **موارد** و مسائل مختلف، مواردی که علم به اهتمام ویژه شارع داریم مثل دماء و فروج باید احتیاط کرد و عمل به صرف ظن کافی نیست. و بلکه در سائر حقوق الناس تا زمانی که به عسر و حرج نرسیده باید احتیاط کرد.

۳- در **مراتب** ظن، اگر امکان حصول مرتبه اعلی ظن (ظن اطمینانی) وجود دارد نباید به مرتبه اقل، اکتفاء کرد. (مگر بگوئیم ظنون اطمینانی کمی وجود دارد و در مابقی موارد رعایت احتیاط محذور عسر و حرج را دارد)

# الكشف و الحكومه

## بررسی حدود و ثغور ظن (اسباب، افراد، مراتب)

### بر فرض انسداد کشفی

در انسداد کشفی، سه دیدگاه مختلف نسبت به نتیجه انسداد وجود دارد، سه دیدگاه را توضیح می‌دهیم و بعد در مورد اینکه طبق هر دیدگاه اسباب و موارد و مراتب چه می‌شود، صحبت خواهیم کرد.

۱- **نصب طریق واصل بنفسه**؛ طرقي که الآن در دسترس ما هستند، همان طرقي است که قرار است احکام با آن طرق به ما برسد.

۲- **نصب طریق واصل و لو بطریق الانسداد**؛ طرقي الآن در دسترس ما هستند + طرقي که در ظرف انسداد خواهیم داشت؛ همه این موارد شامل طرق رسیدن احکام الهی هستند.

۳- **نصب طریق و ان لم یصل الینا**؛ برای رسیدن احکام طریقی قطعاً وجود دارد ولی چه بسا به ما نرسیده باشد.

نتیجه  
انسداد  
کشفی

# الكشف و الحكومه

## بررسی حدود و ثغور ظن (اسباب، افراد، مراتب)

### بر فرض انسداد کشفی

۱- **نصب طریق واصل بنفسه**؛ در ظرف انسداد شارع همین طرقي که در دست ما است را حجت قرار داده (مثل خبر واحد، شهرت، اجماع منقول...) در این صورت اگر در بین طرق، قدرمیتی وجود دارد که همان طریق خاص بتواند مشکل معظم فقه را حل کند، فقط همان حجت است و الا مطلق طرق در دست ما، حجت خواهند بود.

نتیجه  
انسداد  
کشفی

طبق این نگاه، ظن از **هر سببی** حاصل شود و در **هر موردی** حجت است. ولی مورد **مراتب**، باید به ظن اطمینانی اکتفاء کرد (مگر بگوئیم ظنون اطمینانی مشکل انسداد را حل نمی کنند)

# الكشف و الحكومه

## بررسی حدود و ثغور ظن (اسباب، افراد، مراتب)

### بر فرض انسداد کشفی

۲- **نصب طریق واصل و لو بطریق الانسداد**؛ با جریان انسداد می‌فهمیم طریق ظنی برما حجت شده ولی اینکه حتما باید در همین طرق در دسترس باشد، دلیلی ندارد شاید در طریقی باشد که باید آن را با اجرای دوباره یا چندباره انسداد پیدا کرد. پس در فرض انسداد می‌گوئیم ظنی که قدر متیقن از طرق باشد، حجت است. اگر گفتیم قدر متیقن نداریم یا مشکل معظم فقه را حل نکرد دوباره به انسداد رسیدیم. حالا دوباره انسداد را جاری میکنیم با اضافه کردن این مقدمه که ظن قدر متیقن نداریم؛ حالا نتیجه انسداد این میشود که هر طریقی که مظنون الاعتبار است حجت خواهد بود. اگر این طرق مشکل را حل کردند که فهو المطلوب و الا همچنان گرفتار انسداد هستیم. در این مرحله دوباره انسداد را جاری میکنیم با این مقدمه اضافی که طرق مظنون الاعتبار نداریم. آنگاه نتیجه انسداد حجت مطلق ظنون خواهد شد => در **اسباب**، اول سببی که قدر متیقن باشد بعد سبب قوی‌تر و بعد از هر سببی. ظن در همه **موارد** حجت است. در **مراتب** هم باید به ظن اقوی اکتفاء کرد.

نتیجه  
انسداد  
کشفی



# الكشف و الحكومه

## بررسی حدود و ثغور ظن (اسباب، افراد، مراتب)

### بر فرض انسداد کشفی

۳- نصب طریق و ان لم یصل الینا؛ با جریان انسداد می فهمیم که طریقی برای ما حجت شده و فرق نمی کند که به آن طریق دسترسی داشته باشیم یا نه، فقط می فهمیم طریقی وجود دارد که بر ما حجت است. نتیجه این مبنا، احتیاط همه جانبه در ظنون است.

=> در اسباب: ظنی که قدر متیقن از همه طرق باشد، حجت است.

در موارد: ظنی که خلاف احتیاط نباشد حجت است.

در مراتب هم، فقط اعلی مرتبه آن حجت است.

نتیجه

انسداد

کشفی

\* اگر این راه نتواند مشکل معظم فقه را حل کند، آنگاه عقل حکم میکند به حجیت مطلق ظنون.

# الكشف و الحكومه

آيا طبق انسداد كشفى، ظنونى حجت هستند كه مظنون الاعتبار باشد يا نه؟

۱- صاحب هداية المسترشدين: ظنونى حجت اند كه مظنون الاعتبار باشد.

۲- شيخ انصارى رحمه الله: مطلق ظنون حجت هستند.

۳- مرحوم آخوند رحمه الله: اگر انسدادى كشفى مبنای اول (طريق واصل بنفسه) را قبول كرد، شرط مظنون الاعتبار بودن صحيح است و طبق قول دوم و سوم چنین شرطى صحيح نيست.

# فصل: اشکال مرحوم امین استرآبادی بر انسداد حکومتی

## بیان اشکال:

انسدادی حکومتی معتقد است که در فرض انسداد عقل حکم می‌کند که عمل به مطلق ظنون قطعا رافع عقاب هست. سوال می‌پرسیم که آیا ظن حاصل از قیاس هم حجت است؟ از آنجا که پاسخ منفی است، متوجه می‌شویم که عقل چیزی را معذر از عذاب می‌داند که شارع تصریح کرده که رافع عذاب نیست. از همین استثنائی که حکم عقل می‌خورد، حجیت در مابقی موارد هم متزلزل می‌شود. (عقل تا دیروز می‌گفت قطعا مطلق ظنون حجت است پس ظن حاصل از خبر واحد و اجماع منقول و شهرت و قول لغوی و... هم حجت است. حالا با استثناء ظن حاصل از قیاس فهمیده‌ایم شارع گزاره «مطلق ظنون حجت است» را قبول ندارد پس ممکن است حکم عقل در مورد فلان مساله را هم قبول نداشته باشد)

# اشکال مرحوم امین استرآبادی بر انسداد حکومتی

## پاسخ مرحوم آخوند:

این اشکال از اساس وارد نیست چون عقل حکم منجز نمی‌دهد که مطلق ظنون حجت است و رافع عقاب حتی اگر شارع مخالفش را گفته باشد. بلکه حکم عقل، مشروط و معلق است یعنی می‌گوید در فرض انسداد مواردی که تکلیف مشخص نیست و باب علم و علمی منسد است پس طرف راجح (ظن) را عمل کن. در مثل قیاس که شارع تکلیف را مشخص کرده. (البته مرحوم آخوند رحمه الله جواب‌های دیگری که بیان شده را نقل و نقد می‌کنند.)

# فصل: الظن المانع و الممنوع

محل بحث:

بر فرض انسداد مطلق ظنون حجت شد مثلا ظن حاصل از خبر واحد، شهرت، اجماع منقول و... . حال اگر ظنی قائم شد مبنی بر اینکه ظن حاصل از فلان مورد حجت نیست مثلا شهرت که ظنی است قائم شد بر اینکه اجماع منقول ظنی حجت نیست. (شهرت = ظن مانع ؛ اجماع منقول = ظن ممنوع) در این فرض چه باید کرد؟ آیا باید ظن ممنوع را کنار گذاشت و یا در این مساله به ظن مانع، عمل نکنیم؟

مرحوم آخوند ره:

اگر بپذیریم که منع از ظنون در فرض انسداد ممکن است (چه اینکه در قیاس همین را فرمودند)؛ عقل ظنی را حجت می‌داند که قطعا ردع نشده باشد <= در مواردی که ظن به ردع و حتی احتمال ردع هست، عقل حکم به حجیت چنین ظنی نمی‌کند. اما اگر ظنونی که قطعا ردع نشده‌اند تعدادش کم بود و مشکل انسداد حل نشد، ظنونی را که احتمال منع دارد را هم حجت خواهیم دانست (ولی ظنونی که مظنون الردع باشند حجت نخواهند بود). و فرقی نمی‌کند که انسدادی فقط ظن در فقه را حجت بداند یا ظن در اصول را هم حجت بداند.

## فصل: لا فرق بين اقسام الظن بالحكم

**تبیین بحث:** در فرض انسداد فرقی نیست بین حجیت ظن به حکم شرعی یا ظنی که در مقدمات رسیدن به حکم وجود دارد مثل ظن حاصل از قول لغوی در معنای واژه‌های از آیات یا روایات.

بله، اگر در متن وصیتی (و هر موضوع خارجی نه حکم شرعی) واژه‌های وجود داشت که آن را ندانستیم، نمی‌توانیم از باب انسداد بگوئیم ظن حاصل از قول لغوی حجت است (چون این موارد اساساً ارتباطی با مسأله انسداد در احکام الهی ندارد). در این موارد به همان دلیل معتبری که هست رجوع می‌کنیم.

**تنبیه:** عقل حکم می‌کند در صورتی که تمکن از ظن اقوی هست به ظن ضعیف عمل نکنیم => انسدادی باید تا جایی که مقدور است در دلالت، سند و جهت صدور احتمالات را کم کند.

# فصل: عدم اعتبار ظن الانسدادی فی مقام الامتثال

## محل بحث:

انسدادی می گوید مطلق ظنون حجت است و بر اساس ظنون فتوا می دهد. حال وقتی فتوا داد و تکلیف مشخص شد، در مقام امتثال می تواند به امتثال ظنی اکتفا کند یا باید از همان تکلیف، فراغ یقینی حاصل شود؟

## مرحوم آخوند ره:

بحث انسداد در محدوده فتوا است و مشخص است که در ادای تکلیف، باید علم به فراغ ذمه حاصل کند. بله در برخی موضوعات خارجی، حکم شارع را اگر مشروط کنیم به تحصیل علم، غرض شارع حاصل نمی شود و جایی برای احتیاط هم نیست پس به ظن در تحصیل موضوع اکتفاء می کنیم. (مثلا صوم واجب است و شارع فرموده در فرض ضرر، حرام است. اگر گفتیم حکم صوم ضرری وقتی جاری می شود که علم به ضرر بیاید و در فرض شک و احتمال باید احتیاط کرد، مکلفین غالبا گرفتار ضرر می شوند پس در این مسائل می گوئیم ظن عقلایی به ضرر هم باعث تحقق موضوع «صوم ضرری» می شود.

## خاتمه (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

**تبیین بحث:** در فرض انسداد که باب علم و علمی مسدود است آیا در امور اعتقادی که تحصیل علم و معرفت ممکن نبود، می شود قائل به اکتفاء به ظن شد یا نه؟

### مرحوم آخوند ره:

۱- در باب اعتقادات اگر هم قطع تفصیلی ممکن نباشد باب اجمالی آن مفتوح است یعنی مکلف همینکه معتقد بشود به «همانچه که هست»، کفایت می کند. (مثلا در مسأله علم امام معصوم، معراج، وقایع شب اول قبر و... می گوید به همان چیزی اعتقاد دارم که حق است و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام فرموده اند).

۲- اعتقاد اجمالی امکان دارد و دلیلی بر رد آن نداریم به همین دلیل اکتفاء به مرتبه ظن، صحیح نیست. و عقائد بخلاف عملیات (احکام) نیاز به عمل خارجی ندارند تا بگوئیم امثال اجمالی آن معنا ندارد. (امثال **ظنی** یعنی، عمل به بعضی از احتمالات. **امثال اجمالی** یعنی امثال همه احتمالات که معنای احتیاط می دهد ولی در برخی موارد مثل دوران بین محذورین مانند حرمت یا وجوب دفن کافر، امثال اجمالی ممکن نیست).



## خاتمه (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

۳- اموری که اعتقاد و معرفت به آن لازم است یا باید دلیل عقلی بر وجوب معرفتش باشد یا دلیل شرعی و الا بحسب اصل براءت کسب معرفت به آن چیز، واجب نیست.

آنچه به حسب دلیل عقل معرفتش واجب است:

۱- شناخت خداوند و صفات خداوند عزوجل (وجوب شکر منعم + احتمال ضرر در ترک معرفت)

۲- شناخت انبیاء و اهل بیت علیهم السلام (لزوم شناخت وسائط در نِعَمِ أداءٍ للشکر + احتمال ضرر در ترک معرفت)

\* مثال وجوب شرعی معرفت : عامه شناخت امام را عقلا لازم نمی دانند ولی شرعا می گویند لازم است.

[?] مرحوم آخوند مساله معاد را نگفتند، چرا؟ در مورد معاد اختلافی است. همه قبول دارند که معاد را به دلیل عقلی می توان ثابت کرد ولی برخی علماء گفته اند دلیل عقلی بر وجوب معرفتش نداریم. مثلا کسی که به خداشناسی پرداخته ولی پیرامون معاد معرفتی کسب نکرده باشد، عقل نمی گوید به خاطر لزوم شکر منعم باید به مساله معاد هم بپردازد البته ممکن است شارع آن را شرعا واجب کرده باشد ولی بحث فعلا در مساله لزوم عقلی است و برخی هم گفته اند عقلا معرفت به معاد هم لازم است.]

# خاتمه (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

**ان قلت:**

شما فرمودید: «معرفت به خداوند و صفاتش و شناخت حجج الهی عقلاً واجب است و در موارد وجوب شرعی هم باید مشخصاً ادله بر وجوب داشته باشیم والا حکم به براءت می‌کنیم.» در حالی که ادله متعددی وجود دارد که کسب معرفت به دین را عموماً بر ما واجب کرده است = < وجوب معرفت محدود به چند موردی نیست که مثال زدید خیلی بیشتر از آن است. برخی از ادله مانند:

۱- آیه شریفه «**ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون**»، فرموده‌اند «ای ليعرفون» و از آنجا که متعلق آن محذوف است دلالت بر عموم موارد دارد. (مثلاً درست را بخوان! چون متعلق آن ذکر نشده یعنی همه در سها).

۲- روایت نبوی «**ما أعلم شيئاً بعد المعرفة افضل من هذه الصلوات الخمس**» در اینجا معرفت قطعاً واجب است که واجبی مانند نماز بعد از آن آمده و متعلق معرفت هم ذکر نشده یعنی مطلق است.

۳- آیات و روایاتی که **دال بر وجوب تفقه و علم آموزی** اند مانند آیه نفر و... .

# خاتمه (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

## پاسخ مرحوم آخوند ره:

۱- آیه «لِيعْبُدُونَ»: این آیه شریفه آنچه را لازم دانسته عبادت (یا معرفت) خداوند است نه بیشتر که بر همین هم دلیل عقلی داریم. (حرف نون در واژه «لِيعْبُدُونَ» کسره دارد یعنی ليعبدونی بوده است پس حدیث شریف می فرماید منظور از «مرا پرستش کنند» همان «معرفت به من کسب کنند» است.)

۲- حدیث نبوی در مقام بیان فضیلت نماز است و در مقام بیان حکم معرفت نیست پس از این جهت نمی توان به اطلاقش تمسک کرد. (شرط اطلاق گیری در مقام بیان بودن است.)

۳- روایات وجوب تفقه و کسب علم هم در مقام بیان اصل مسأله هستند که تفقه لازم و واجب است و در مقام بیان مصادیق و موارد نیست.

# خاتمه (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

## عدم جواز اكتفاء به ظن در عقائد:

عقلا و شرعا در مواردی که معرفت شرط است، اکتفاء به ظن کفایت نمی‌کند چرا که مشخصا از مکلف معرفت و علم و اعتقاد را خواسته‌اند و ظن نمی‌تواند جای آن را بگیرد (چون قطعا ظن، معرفت نیست)\*. پس اگر تحصیل علم تفصیلا و اجمالا ممکن نبود، تکلیف ساقط می‌شود و عقلا ظن جای معرفت را نمی‌گیرد و در شرع هم نه تنها دلیلی بر جواز اکتفاء به ظن در اعتقادات نداریم بلکه ادله نهی هم داریم.

\* توضیح: وقتی دستور شارع مشخص است که مثلا فرموده روزه بگیر، اگر مکلف می‌تواند روزه بگیرد باید امتثال کند و اگر قدرت ندارد، نمی‌تواند به جای آن بگوید نماز می‌خوانم. در اعتقادات هم همین گونه است مثلا اگر شرعا معرفت به حیات و امامت هر امامی واجب باشد، مکلف وقتی به شهادت امام صادق علیه السلام علم پیدا کرد، برای کسب معرفت به امام بعدی یا باید دنبال علم تفصیلی برود مثلا به مدینه سفر کند تا از امامت امام کاظم اطلاع یابد، یا می‌تواند اعتقاد اجمالی داشته باشد یعنی معتقد شود به امامت هر فردی که امام صادق علیه السلام فرموده باشد. اگر تحصیل علم تفصیلی ممکن نبود حق ندارد بگوید حالا که علم ممکن نیست به ظن خود معتقد می‌شود و بعد مثلا بگوید از آنجا که به احتمال زیاد پسر ارشد امام صادق، امام است پس به امامت عبدالله افطح معتقد می‌شوم).

# خاتمه (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

## مكلفين به احكام عقلي:

انسانها } توجه و قدرت فهم حکم عقل را دارند => مکلف به اعتقادات عقلي هستند  
کسانی که عن قصورٍ یا غفلت دارند و یا توانایی درک حکم عقل را ندارند => مکلف نیستند

**مرحوم آخوند:** مکلفین به احکام عقلي اگر در سعی و تلاش کم کاری کنند و به نتیجه دیگری برسند اگر چه کم کاری به خاطر محبت به طریقه آباء و اجدادی باشد؛ معذور نیستند.

**ان قلت:** آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» مگر نمی فرماید کسی که در راه ما تلاش کند قطعاً هدایت می شود؟ => اگر مکلف تلاش کند قطعاً به هدایت (واقع) می رسد => عقاب نخواهد شد.

**پاسخ:** جهاد در آیه شریفه، جهاد با نفس است در زدودن رزائل اخلاقی نه بحث اجتهاد و نظر و تأمل.

# خاتمه (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

## مکلفین به احکام عقلی:

\* شناخت خداوند و صفات او و وجود حجج الهی، مهمترین اصل اعتقادی و ریشه همه اعتقادات است ولی مرحوم آخوند در توضیح کسانی که برای یادگیری عقائد کم استعداد هستند، مثال می‌زند به «کثیر من النساء بل الرجال» در این صورت بسیاری از انسانها نسبت به عقائدشان معذور هستند. (متن کفایه در ادامه آمده است)

\* مرحوم آخوند محبت به طریقه آباء و اجداد و تبعیت از آن را امری مستحکم در نفوس و چیزی شبیه امر ذاتی و فطری می‌داند و فرموده «اتباع سیره السلف فإنه کالجبلی للخف و قلما عنه تخلف» ولی همین مسأله اگر در کم‌کاری مکلف به احکام عقلی تأثیر بگذارد مرحوم آخوند وی را معذور نمی‌داند در حالی امام خمینی تربیت نفوس بر اساس ادیان و فرهنگ‌های مختلف را، عامل ایجاد قطع برای مکلف می‌داند نسبت به دین خودش و چون قطع دارد پس معذور است و خلاصه فرموده عوام و خواص کفار (بجز اوحی از خواص کفار) همه معذورند (متن مرحوم امام خمینی در ادامه آمده است).

مطلب مرحوم امام خمینی در تأثیرگذاری تربیت و طریقه آباء یکی است ولی مرحوم امام خمینی می‌فرماید تربیت و طریقه آباء، جای شک برای کسی باقی نمی‌گذارد و بعد فرموده: بله اگر واقعا کسی برایش شک در حقانیت مذهبش حاصل شود، حق ندارد کوتاهی کند.

## خاتمة (الاول: عدم اعتبار الظن في الاعتقادات)

\* [جها مطالعه] متن مهم كفايه (کنگره) ج ۲ ص ۱۲۲.

... ثم إنه لا يجوز الاكتفاء بالظن في ما يجب معرفته عقلاً أو شرعاً؛ حيث إنه ليس بمعرفة قطعاً، فلا بد من تحصيل العلم لو أمكن. ومع العجز عنه كان معذوراً إن كان عن قصور؛ لغفلة، أو لغموض المطلب مع قلة الاستعداد، كما هو المشاهد في كثير من النساء بل الرجال. بخلاف ما إذا كان عن تقصير في الاجتهاد، ولو لأجل حبّ طريقة الآباء والأجداد، واتباع سيرة السلف، فإنه كالجبلي للخلف، وقلما عنه تخلف...

## \* [جهت مطالعه] متن مهم مکاسب محرمة امام خمینی، ج ۱ ص ۲۰۰.

در توضیح اینکه آیا کفار مکلف به احکام هستند و بر ترک احکام معاقب هستند یا نه، می‌فرماید:

لا لكون الكفار غير مكلفين بالفروع أو غير معاقبين عليها، فإنَّ الحقَّ أنَّهم مكلفون و معاقبون عليها.

بل لأنَّ أكثرهم- إلا ما قلَّ و ندر- جهال قاصرون لا مقصرون:

**أما عوامهم فظاهر،** لعدم انقذاح خلاف ما هم عليه من المذاهب في أذهانهم، بل هم قاطعون بصحة مذهبهم و بطلان سائر المذاهب، نظير عوام المسلمين، فكما أنَّ عوامنا عالمون بصحة مذهبهم و بطلان سائر المذاهب، من غير انقذاح خلاف في أذهانهم لأجل التلقين و النشو في محيط الإسلام، كذلك عوامهم من غير فرق بينهما من هذه الجهة، و القاطع معذور في متابعة قطعه و لا يكون عاصيا و آثما و لا تصح عقوبته في متابعتة.

و أما غير عوامهم فالغالب فيهم أنه بواسطة التلقينات من أول الطفولية و النشو في محيط الكفر صاروا جازمين و معتقدين بمذاهبهم الباطلة، بحيث كل ما ورد على خلافها ردوها بعقولهم المجبولة على خلاف الحق من بدو نشوئهم.



فالعالم اليهودي و النصراني كالعالم المسلم لا يرى حجة الغير صحيحة و صادر بطلانها كالضروري له، لكون صحة مذهبه ضرورية لديه لا يحتمل خلافه.

نعم فيهم من يكون مقصرا لو احتمل خلاف مذهبه و ترك النظر إلى حجته عنادا أو تعصبا، كما كان في بدو الإسلام في علماء اليهود و النصارى من كان كذلك.

و بالجملة، إنّ الكفار كجهال المسلمين منهم قاصر، و هم الغالب، و منهم مقصر. و التكاليف أصولا و فروعا مشتركة بين جميع المكلفين عالمهم و جاهلهم، قاصرهم و مقصرهم. و الكفار معاقبون على الأصول و الفروع لكن مع قيام الحجة عليهم لا مطلقا، فكما أنّ كون المسلمين معاقبين على الفروع ليس معناه أنّهم معاقبون عليها سواء كانوا قاصرين أم مقصرين كذلك الكفار طابق النعل بالنعل بحكم العقل و أصول العدالة.

**مطلب مرحوم امام خميني و مرحوم آخوند و نيز روايات باب  
مستضعف كافي در اين بحث بسيار قابل تأمل است.**

# خاتمة: الثاني : (الجبر والوهن والترجيح بالظن)

## محل بحث:

آيا ظنون غير معتبر فايدهاي دارند؟ مثلا باعث تقويت يا ضعف سند روايت يا دلالت روايت شود يا باعث ترجيح احد المتعارضين شود كه اگر آن دليل غير معتبر نمی بود، جبران ضعف سند، ظهور دلالت یا رجحان اتفاق نمی افتاد؟

## خلاصه پاسخ:

ما برای حجیت یا ترجیح ملاک داریم. اگر این ظنّ غیر معتبر باعث شود که دلیل، ملاک حجیت یا رجحان را پیدا کند، آن دلیل غیر معتبر فايده دارد. و در سه مورد بحث می کنیم:

- ۱- جبران ضعف سند یا وهن سند
- ۲- تاثیر بر دلالت دليل
- ۳- تاثیر بر رجحان دليلی بر دليل دیگر

## خاتمة: الثاني : (الجبر والوهن والترجيح بالظن)

**بحث سند:** اگر کسی در حجیت خبر واحد، موثوق الصدوری بود ممکن است چنین ظنی + قرائن دیگر برایش اطمینان آور باشد پس آن ظن غیر معتبر جابر ضعف سند شد. ؛ اما اگر ظن به عدم صدور داشتیم، صرف ظنّ نمی‌تواند موهن سند باشد.

**بحث دلالت:** ظن غیر معتبر نمی‌تواند در قوت و ضعف دلالت اثر بگذارد چون دلیل خارجی محسوب می‌شود و در ظهور دلیل تأثیری ندارد (مثلا فعل امر ظهور در وجوب دارد، اگر شهرت اقامه شود که فلان کار مستحب است این باعث نمی‌شود که ظهور روایت عوض شود، بله اگر دلیل معتبری خلاف ظهور قیام کرد تعارض شکل می‌گیرد و چه بسا دلیل معتبر باعث شود که بگوئیم ظهور مقصوده نبوده پس حجت نیست ولی نمی‌تواند ظهور بسازد).

## خاتمة: الثاني : (الجبر والوهن والترجيح بالظن)

**بحث ترجیح:** اگر در تعارض ادله مبنای شما این باشد که ظن به احد المتعارضین، مرجح محسوب می شود (قائل به تعدی مرجحات منصوصه به غیر منصوصه باشد مانند شیخ انصاری ره)؛ ظن به یک طرف، فایده دارد.

(؟ اگر انسدادی شدیم آیا در تعارض می شود ظن را یکی از مرجحات داشت؟

(# آنچه که در انفتاح مرجح است مثلاً «افقیّت» در انسداد ظنی آن مرجح است = < ظن به افقیّت هم باعث ترجیح می شود نه اینکه نفس «ظن» تبدیل به مرجح شود (مگر ظن به مرجحیت ظن داشته باشد)

**بحث ظنّ مردود:** ظنّ حاصل از قیاس را شارع ردع کرده است پس به هیچ عنوان نباید در استنباط حکم و مقدمات، آن را دخالت دهیم چون معنایش دخالت قیاس در حکم است.



الله أكبر